

اجازات حدیثی و کارکردهای آن در مطالعات تاریخی دوره صفوی

حمید باقری^۱

(دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۱۴ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۲/۳۱)

چکیده

اجازه، اصطلاحی برای گواهی‌نامه‌های متنوع علمی است که اعطا، دریافت و گردآوری آنها در دانش حدیث اسلامی ریشه دارد. اجازات حدیثی گونه‌ای از این گواهی‌نامه‌ها هستند که به مجاز حق می‌دهد متن خاصی را از صادرکننده آن (جُیو) به نسل بعدی شاگردان منتقل کند و جایگاه شاگرد را در زنجیره متصل مشایخ (اسناد) که به مؤلف اصلی متن بازمی‌گردد، تثبیت می‌کند. علاوه بر این دو هدف اصلی، متن اجازات روایی، دربرگیرنده آگاهی‌های زیادی در شاخه‌های مختلف علوم‌اند. مطالعه و بررسی دقیق این متون که از اسناد مهم تاریخی به شمار می‌روند، در پژوهش‌های تاریخی بویژه در شناسایی زوایای کمتر شناخته‌شده سنت علمی امامیه و شبکه‌های به هم پیوسته عالمان، بسیار سودمند است. این نوشتار می‌کوشد تا با ذکر نمونه‌های متعدد، کارکردهای مختلف اجازات حدیثی از جمله دستیابی به شرح حال عالمان امامی، آشنایی با میراث علمی آنها، بررسی اصالت منابع مکتوب، شناسایی کتاب‌های متداول در حوزه‌های مختلف علمی، اطلاعات جغرافیای مناطق شیعی نشین و داده‌های فراوان تاریخی دیگر را در پژوهش‌های تاریخی دوره صفوی، نشان دهد.

کلید واژه‌ها: اجازات حدیثی، اسناد تاریخی، صفویه پژوهی، مطالعات تاریخی

مقدمه

بنا بر سنتی کهن در شیوهٔ تعلیم و تعلّم اسلامی، عالمان در دوره‌های مختلف تاریخی از جمله در دوره صفویه، از شیوهٔ «اجازه» برای آموزش و انتقال متون استفاده می‌کرده‌اند. بی‌شک می‌توان از اجازات علمی زیادی که در دورهٔ صفویان میان عالمان شیعی دست به دست شده است، به عنوان اسناد مهم تاریخی در کنار سایر منابع بهره برد. با این همه، از اهمّت این اجازات در مطالعات تاریخی صفویه پژوهی غفلت شده است و در کمتر پژوهش تاریخی از آنها استفاده شده است، جز آن که یکی از پژوهشگران معاصر در مقاله‌ای کوتاه با عنوان «اجازات حدیثی و کاربرد آن‌ها در تحقیقات تاریخی عصر صفویه» به مطالعهٔ گذرای اجازات حدیثی موجود در کتاب الإجازات لجمع من الأعلام والفقهاء والمحدثین پرداخته و آگاهی‌های تاریخی موجود در این اجازات و کارآمدی آن‌ها برای تحقیقات تاریخی عهد صفویه را یادآور شده است. او با یاری جستن از اجازات حدیثی، به آگاهی‌های تاریخی قابل توجهی دربارهٔ اوضاع شیعه در جبل عامل در اوایل عصر صفوی دست یافته و کارآمدی این اجازات را برای دستیابی به داده‌های تاریخی ویژه در مواردی که آگاهی‌های چندانی در منابع دیگر در دست نیست، نشان داده است (نک: رحمتی، ۲۳۹-۲۴۶).

میرزا عبدالله افندی (د ۱۱۳۰ق) پس از درگذشت استاد خود، علامه مجلسی (د ۱۱۱۱ق) متن اجازات متعددی را در کتابخانهٔ او یافت و آن‌ها را به بخش‌های پایانی کتاب بحار الانوار منضم کرد.^۱ نمونه‌های دیگری از این نوع اجازات نیز در منابع دیگر دوره صفوی برجای مانده است. این اجازات از جنبه‌های مختلف می‌تواند مطالعه و بررسی شود، اما آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، بهره‌گیری از این اسناد در مطالعات تاریخی عصر صفویه با رویکرد علمی - فرهنگی است. ماهیت غیر تاریخی اجازات موجب می‌شود که این اسناد از آسیب‌هایی که منابع تاریخی و وقایع نگارانه بدان دچار می‌شوند، همچون تأثیر انگیزه‌های شخصی و نگاه جانبدارانه، در امان بمانند. بدین ترتیب می‌توان از داده‌های تاریخی این اجازات، در مطالعات تاریخی بهره فراوان برد.

اجازه، در نظام آموزشی اسلامی، یکی از روش‌های انتقال دانش بوده است و انواع گوناگونی از جمله اجازهٔ روایت (حدیث)، اجازهٔ افتا، اجازهٔ تدریس، اجازهٔ امامت جماعت و

۱. این مجموعه اجازات، مجلدات ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۷ از مجموعهٔ ۱۱۰ جلدی بحار الانوار را در برمی‌گیرد.

جمعه، اجازه بیان مسائل شرعی، اجازه طبابت و اجازه خوشنویسی را شامل می‌شده است.^۱ اجازه روایت (حدیث) - که در نوشتار حاضر بررسی شده است - گواهی‌ای است که عالمی دینی (مُجیز) به فردی (مُجاز) می‌دهد مبنی بر این که آن شخص می‌تواند از او حدیث روایت کند (آقابزرگ، ۱۳۱/۱). بیشتر اسناد اجازات حدیثی دربرگیرنده اطلاعاتی درباره مُجیز و مُجاز است. در این اسناد مُجیز سوابق علمی خود و طرق اتّصالش به مشایخ را بیان می‌کند. ذکر برخی از مطالب همچون شرح حال، آثار و تألیفات و شرح مختصر سفرها، برای پژوهشگر تاریخ که در پی بررسی تاریخ دوره زمانی صدور این اسناد است، اهمیت زیادی دارد. این مقاله بر آن است تا به بیان فایده‌ها و کارکردهای اجازات حدیثی در مطالعه تاریخی عصر صفویه بپردازد.

کارکردهای اجازات حدیثی

ارائه فهرستی کامل از کارکردهای اجازات روایی در مطالعات تاریخی عصر صفویه، همراه با نمونه‌ها و شواهد زیاد، مستلزم مطالعه دقیق و همه‌جانبه اجازات حدیثی موجود از آن دوره، در پژوهشی جداگانه و جامع است. از این رو، این نوشتار با مطالعه شمار محدودی از این اسناد، می‌کوشد ضمن ارائه برخی از این کارکردها بر نقش و جایگاه اجازات به مثابه اسناد تاریخی در صفویه پژوهی به طور خاص و مطالعات تاریخی به طور عام، تأکید کند. هدف اصلی صدور اجازات حدیثی از گذشته تا کنون، انتقال متون مرتبط، با بهره‌گیری از روشی معتبر بوده است (در این باره نک: Gleave, 118)، اما می‌توان فایده‌ها و کارکردهای متعدد دیگری را نیز برای این گونه اجازات برشمرد.

۱- مستندسازی سنت علمی

در دانش حدیث و به‌طور خاص «نقد الحدیث»، بررسی «سند حدیث»^۲ یکی از راه‌های احراز صدور و به تبع آن، اعتبار روایت است.^۳ عالمان امامی به اسناد کهن به‌ویژه اسناد

۱. برای تحلیلی از جایگاه، اهمیت و کاربرد سنت اجازه در نظام آموزشی اسلامی نک:

Makdisi, George, *The Rise of Colleges, Institutions of Learning in Islam and the West*, Edinburgh, 1981.

۲. مقصود از «سند حدیث»، راه دستیابی به «متن حدیث» است. یعنی مجموعه افرادی که «متن حدیث» را هر یک از دیگری گزارش کرده‌اند. به هر یک از این افراد در اصطلاح «راوی» گفته می‌شود (نک: شهیدثانی، الرعاية...، ۵۵؛ مامقانی، ۵۰/۱).

۳. جایگاه بررسی سند حدیث در اعتبارسنجی روایات نزد قدما و متأخران متفاوت از یکدیگر است. ←

پیش از جوامع حدیثی همچون کتاب‌های چهارگانه روایی توجهی خاص داشته‌اند، اما این توجه به سندهای نقل این مجموعه‌ها، پس از نگارش و شهرت آن‌ها در میان سنت علمی، رو به کاستی نهاد، به گونه‌ای که به باور بسیاری از عالمان، تنها جنبه تیمن و تبرک یافت (نک: شهیدثانی، الرعاية...، ۲۶۳؛ مجلسی، بحار...، ۲۷/۱۰۷، ۹۰، ۱۲۷؛ کرباسی، ۱۲۱؛ وحید بهبهانی، ۳۱۹؛ بحرالعلوم، رجال...، ۳۱/۳؛ کلباسی، ۱۶۳/۴؛ خویی، ۲۷/۱؛ سبحانی، ۳۸۶). اما برخلاف این نظر، گروهی از عالمان امامی همچون شیخ بهائی، شیخ ابراهیم قطفی و محدث نوری بر این باورند که اتصال اسناد به همه نگاشته‌ها و مجموعه‌های حدیثی لازم و ضروری است (نک: آقابزرگ، ۱۶۲/۱). از این رو درستی انتساب کتاب به مؤلف آن که از شهرت اثر به دست می‌آید، متفاوت از اجازه نقل احادیث و مضامین آن‌هاست (مجلسی، بحار...، ۸۵/۱۰۵-۱۲۳؛ نوری طبرسی، ۱۰/۲-۴۲). ایشان معتقدند که نقل حدیث از مجموعه‌ای کهن بدون نقل واسطه‌های دستیابی به آن کتاب، ضعیف‌ترین گونه روایت مُرسَل (مجلسی، بحار...، ۸۷/۱۰۵) یا مصداق کذب صریح (حسینی جلالی، ۹-۳۲) است. میرزا محمد استرآبادی در اجازه خود به علامه مجلسی نیز فایده اجازه را برای خروج متون و روایات از ارسال و مستندسازی بیان کرده است (نک: مجلسی، بحار...، ۱۴۴/۱۰۵). آقابزرگ معتقد است که تواتر انتساب کتاب به مؤلف با یکی از راه‌های تحمّل حاصل می‌شود که در عصر حاضر، اجازه، تنها طریق موجود ممکن است. وی تنها احتمال تواتر کتاب‌های چهارگانه حدیثی را پذیرفته و تواتر ادعایی دیگر کتاب‌ها را رد کرده است (حسینی جلالی، ۹-۳۲). از دیدگاه گروه اخیر، حجّت و عمل به احادیث مجموعه‌های روایی در گرو داشتن سند اجازه‌ای به آن کتاب نیست و اجازه تأثیری در حجیت آن‌ها نخواهد داشت، بلکه وجود چنین اجازه‌ای تنها برای اتصال اسناد احادیث به معصومان (ع) و خارج ساختن آن‌ها از ارسال است. یکی از پژوهشگران معاصر در حاشیه سخن آقابزرگ بر این نکته تأکید کرده است که برخورداری از سند شخصی، که امروزه در اجازه منحصر می‌شود، درباره همه روایات و مجموعه‌های حدیثی حتی کتاب‌های متواتر و مشهور نیز الزامی است؛^۱ چه آنکه در صورت پذیرش تواتر انتساب مجموعه‌های حدیثی به مؤلفان

→ بررسی‌های سندی یکی از نشانه‌های عالمان متقدم در ارزیابی احراز صدور و اعتبار روایت است، حال آنکه از منظر متأخران اصلی‌ترین روش ارزیابی اعتبار حدیث، بررسی سند آن است.
۱. برخلاف این دیدگاه، شیخ عبدالله تستری (م ۱۰۲۱ ق) بر این باور است که نیازی به اجازه کتاب‌های متواتر وجود ندارد. نک: آقابزرگ، ۱۶۲/۱.

آن‌ها، انتساب روایات موجود در کتاب‌ها از جهت لفظ و اعراب و ضبط و افتادگی به مؤلفان محل تردید است (آقابزرگ، ۱۶۲/۱).

بنابراین، از منظر گروهی از عالمان امامی، بی شک، یکی از کارکردهای مهم صدور اجازات حدیثی - از عصر تدوین جوامع حدیثی متقدم از جمله کتب اربعه - مستندسازی میراث حدیثی و اتصال اسناد احادیث متون روایی از مجیز به امامان معصوم (ع) به‌ویژه با سندهای عالی^۱ است. اشمیتکه، پژوهشگر معاصر آلمانی، نیز اشاره دارد که کارکرد اساسی اجازات حدیثی مفصل و متن‌مستقل - مانند إجازة الکبيرة عبدالله تُستری (۱۱۱۲-۱۱۷۳ق) - مستندسازی سنت علمی صادرکنندگان آن‌هاست (Schmidtke, Forms, 98; Ibid, The ijāza, 67-68). مسعود ادریس نیز از مستندسازی دانش به عنوان یکی از فایده‌های اجازات یاد می‌کند (Idriz, 86). بر این اساس می‌توان از اجازه به عنوان یکی از منابع قابل استفاده در مستندسازی نصوص و متون کهن یاد کرد، به گونه‌ای که دکتر عابد سلیمان آشوخی فصل سوم کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده است (مشوخی، ۱۰۳-۱۳۴).

نسخه بسیاری از متون ناشناخته یا کمتر شناخته شده کهن حدیث شیعی، در عصر صفوی، کشف و شناسایی شد. رشد جریان‌های سنت‌گرا به‌ویژه جریان حدیثی اخباریه در عصر صفوی، به معرفی این دست از آثار کمک زیادی کرد. راه دستیابی به این آثار حدیثی - که غالباً به شیوه «وجاده»^۲ است - مهمترین عامل در بی‌اعتباری تاریخی آن‌ها به‌شمار می‌رود. وجود اجازه به این متون و سایر منابع روایی می‌تواند سنت علمی -

۱. حدیث «عالی السند» عبارت است از حدیثی که در ضمن اتصال سند، واسطه‌های نقل آن (راویان) اندک‌اند (نک: شهیدثانی، الرعاية...؛ مامقانی، ۲۴۳/۱). نمونه‌ای از مستندسازی احادیث با سند عالی به معصومان (ع) به کمک اجازات حدیثی، اجازه سید حسین بن امیر ابراهیم حسینی تبریزی (د. ۱۲۰۸ق) به سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبائی (د. ۱۲۱۲ق) است که با واسطه مولی محمدعلی جزینی به شیخ حرعاملی (د. ۱۱۰۴ق) می‌رسد (در این باره نک: آقابزرگ، ۱۸۰/۱). نیز نک: مجلسی، بحار...، ۱۲۶/۱۰۵).

۲. در «وجاده» - یکی از روش‌های تحمل حدیث - طالب حدیث، کتاب یا حدیثی به خط شیخ یا یکی از مشایخ حدیث بیابد و یقین کند که به خط اوست یا این که کتاب معروفی با تصحیح و مقابله شیخ بیابد. از نظر عموم محدثان، «سماع» (شنیدن حدیث از استاد) معتبرترین طریق تحمل است و در نقطه مقابل آن وجاده قرار دارد. از این جهت در اعتبار نقل و جاده‌ای، بویژه جهت عمل، اختلاف نظر وجود دارد که اکثر فقها و محدثان اعتباری برای وجاده قایل نیستند (در این باره نک: ابن صلاح، ۳۶۰؛ شهیدثانی، الرعاية...، ۲۳۱، ۲۹۷-۳۰۳).

حدیثی شیعه در عصر صفوی را استوار کند و بدان اعتبار بخشد. اجازات حدیثی زیادی که در مجلدات پایانی بحار الأنوار وجود دارد که بیشتر از عالمان عصر صفوی صادر شده و اتصال آن‌ها به طرق مشایخ دوره‌های کهن‌تر، گواه روشنی بر این امر است. کتاب فقه‌الرضا یا فقه‌الرضوی از جمله این متون فقهی - حدیثی است که در دوره صفویه اهمیتی دو چندان یافت. اعتبار تاریخی این متن میان عالمان و فقیهان شیعی معرکه آراست و ذکر نام آن در متون اجازات حدیثی، شاهدی بر درستی و اعتبار آن قلمداد شده است (در این باره نک: علی بن بابویه قمی، مقدمه تحقیق، ۱۰-۵۳).

۲- ارائه اطلاعاتی درباره شرح حالها

از جمله کارکردها و فایده‌های مهم اجازات حدیثی، آگاهی‌های زیاد موجود در آنها درباره شرح حال عالمان امامی است.^۱ این آگاهی‌ها را در اجازات متوسط و کبیر بویژه در اجازات طبقات‌گونه همچون الإجازة الکبيرة عبدالله تُستری، لؤلؤة البحرین شیخ یوسف بحرانی و بُغیة الوُعاة فی طبقات مشایخ الإجازات حسن موسوی عاملی کاظمی بیش از دیگر اجازات می‌توان یافت. شیخ یوسف بحرانی در کتاب لؤلؤة البحرین، نام و شرح حال ۱۳۳ تن از عالمان امامی را به همراه طریق ایشان به تألیفات امامی و غیرامامی بیان کرده است.^۲ حجم فراوان آگاهی‌ها موجود در این کتاب، در باره شرح حالها، موجب شده تا آن را در زمره آثار شرح‌حالی به شمار آورند. در عنوان کامل لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث این رویکرد، آشکار است. سید محمدباقر خوانساری (۱۲۲۶-۱۳۱۳ق) ضمن معرفی کتاب لؤلؤة البحرین، به شرح حالهای فراوان موجود در آن، اشاره کرده است (خوانساری، ۲۰۶/۸). شرح‌حال‌نگاران نیز تصریح کرده‌اند که اجازات حدیثی از جمله منابع آن‌ها در گردآوری شرح حال عالمان بوده است، چنانکه شیخ حرعاملی در أمل الآمل حضور شهیدثانی در مجالس درسی

۱. ظاهراً عنوان انتخابی اشمیتکه برای مقاله تحلیلی خود درباره اجازة سَمَهِجی به طَیْقی ناظر به همین کارکرد اجازات حدیثی است. مارکو کَلْتی‌بفیز متوجه سودمندی اجازات حدیثی در کسب اطلاعات شرح‌حالی شده است. او با استفاده از برخی اجازات حدیثی، اطلاعاتی را درباره شرح‌حال سید محمد حیدر موسوی (د ۱۳۹۹ق)، عالم کمتر شناخته شده اصالتاً مکی به دست داده است (در این باره نک: Salati, 3-24).

۲. شیخ حسین بن شیخ محمد نخستین و احمد بن عبدون آخرین عالم امامی هستند که شیخ یوسف بحرانی معرفی کرده است.

عالمان اهل سنت و قرائت بسیاری از آثار فقهی، اصولی و حدیثی اهل سنت را در نزد آن‌ها، با استناد به اجازات حدیثی خود او و فرزندش شیخ حسن، مورد توجه قرار داده است (حرعاملی، ۸۹/۱). شرح حال نگاران پسین نیز بخشی از اطلاعات خود را از اجازات حدیثی فراچنگ آورده‌اند. برای مثال خوانساری در *روضات الجنات*، مطالبی را از *لؤلؤة البحرين* بحرانی (برای نمونه‌هایی از این موارد نک: خوانساری، ۲۵/۱، ۴۳، ۷۱، ۷۹، ۸۱، ۸۳) و *اجازة علامه حلی* (همان، ۳۲۸/۴) نقل کرده است. شیخ عبدالنبی قزوینی (سده ۱۲ق) نیز در *تتمیم أمل الآمل* (برای نمونه نک: قزوینی، ۱۸) و *سید حسن صدر* در *تکملة أمل الآمل* (برای نمونه نک: صدر، ۸۲-۸۳، ۱۷۱، ۲۷۵، ۳۵۶، ۴۴۲) درباره شرح حال عالمان، آگاهی‌هایی را از اجازات حدیثی فراهم کرده‌اند.

نمونه روشن بهره‌گیری از اجازات، در تبیین زوایای پنهان زندگی یکی از عالمان را می‌توان در مقاله اشمیتکه با عنوان «منابعی تازه درباره زندگانی و آثار ابن ابی‌جمهور احسانی (د. پس از ۹۰۶ق)» مشاهده کرد. (Schmidtke, "New Sources", 49-68).

برخی از آگاهی‌هایی که درباره شرح حال عالمان، در اجازات حدیثی یافته می‌شود از این قرار است: نسَب (برای نمونه نک: بحرانی، ۵۱، ۹۳؛ آقابزرگ، ۳۲/۱)، مکان و تاریخ ولادت (برای نمونه نک: سماهیچی، ۱۸۵)، سوابق آموزشی و علمی (برای نمونه نک: همان، ۶۸-۶۹، ۷۴؛ بحرانی، ۸۱)، استادان و شاگردان (برای نمونه نک: تستری، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۷۲؛ سماهیچی، ۵۰)، فهرست آثار خودنوشت (برای نمونه نک: همان، ۵۱-۶۰، بحرانی، ۴۴۶-۴۴۹؛ مجلسی، بحار...، ۳۹-۴۲/۱۰۴، ۲۱-۲۳/۱۰۵)، تألیفات دیگران (برای نمونه نک: تستری، ۱۵۳؛ سماهیچی، ۷۵-۸۰، ۸۸-۹۰؛ بحرانی، ۱۰-۱۲، ۲۰-۲۲)، آرا و اندیشه‌ها (برای نمونه نک: سماهیچی، ۸۱، ۱۴۰؛ بحرانی، ۱۳، ۱۷، ۱۹؛ تستری، ۱۳۸، ۲۰۳، ۲۰۷)، مکتب فقهی - اصولی (برای نمونه اشاره به مکتب اصولی نک: سماهیچی، ۱۸۳، ۱۹۸؛ بحرانی، ۱۳، ۱۵۱، ۲۷۶؛ برای اشاره به مکتب اخباری نک: سماهیچی، ۱۰۸، ۱۳۱؛ بحرانی، ۶۶، ۱۱۷؛ تستری، ۱۳۸، ۲۰۳)، مباحثه‌ها و مناظره‌های علمی (برای نمونه نک: تستری، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۱؛ سماهیچی، ۱۵۴، ۱۵۹)، جایگاه علمی (برای نمونه نک: تستری، ۱۴۹، ۱۵۳؛ سماهیچی، ۸۵، ۱۱۲) و اجتماعی (برای نمونه نک: تستری، ۱۶؛ سماهیچی، ۸۵؛ بحرانی، ۱۱۱)، سفرهای علمی (برای نمونه نک: تستری، ۱۲۱؛ بحرانی، ۳۱؛ آقابزرگ، ۲۴۰/۱-۲۴۱) و زیارتی (برای نمونه نک: تستری، ۱۳۴؛ سماهیچی، ۱۰۲؛ بحرانی، ۱۰۸) و شغلی (برای نمونه نک: تستری،

۱۴۲) و سرانجام مکان و تاریخ وفات (برای نمونه نک: برای نمونه نک: تستری، ۱۵۱، ۱۵۶؛ سماهیجی، ۶۸؛ بحرانی، ۳۴). بخش زیادی از این اطلاعات را می‌توان در متن اجازه سماهیجی و شرح طریق خویش به روایات شیخ محمد بن ماجد ماحوزی (د ۱۱۰۵ق) مشاهده کرد (نک: سماهیجی، ۱۱۴-۱۱۶).

اجازات حدیثی برجای مانده از عصر صفوی، از یکسو پیوند عالمان شیعی جبل عامل با همتایان سنی خود و مراودات علمی با آنها را نشان می‌دهد و از سوی دیگر متون حدیثی و غیر حدیثی را که نزد آنها خوانده‌اند، می‌شناساند. برای نمونه، در برخی از اجازات موجود از علی بن عبدالعالی ککج (د. ۹۴۰ق) اشاره‌هایی درباره اجازاتی که وی از عالمان سنی دریافت کرده، وجود دارد. او در این اجازات، به خواندن برخی از متون، در نزد عالمان اهل سنت در شهرهای دمشق، بیت المقدس و قاهره، از جمله فقیه برجسته شافعی ابویحیی زکریا انصاری (د. ۹۲۶ق) اشاره کرده است (مجلسی، بحار...، ۷۶/۱۰۸، ۷۹-۸۰). کرکی به کتابت مشیخه استادش انصاری به دست خویش و اخذ اجازه روایت همین اثر از او اشاره دارد. همچنین او طرق مختلف روایت کمال الدین شریف مقدسی را گردآوری کرده و از وی نیز اجازه روایت داشته است (همان، ۸۰/۱۰۸).

زین الدین عاملی مشهور به شهیدثانی (د. ۹۶۵ق) اجازات بسیاری از عالمان سنی دمشق و قاهره به هنگام حضور در مجالس درس آنها، دریافت کرد. از جمله این علما می‌توان به شمس الدین محمد بن طولون دمشقی (د. ۹۵۳ق)، شهاب الدین بن نجار، شیخ عبدالحمید سمهودی، شهاب الدین رملی انصاری (د. ۹۵۷ق) و شمس الدین بن ابی لطف مقدسی اشاره کرد. البته متن کامل این اجازات باقی نمانده و تنها بخش‌هایی از برخی از آنها یا اشاره‌هایی به آنها در دست است. بنا بر گزارش موجود در اجازات، شهید ثانی متونی چون صحیح بخاری و صحیح مسلم را نزد برخی از ایشان خوانده است (عاملی، ۱۶۲/۲-۱۶۷، ۱۶۹-۱۷۰).

دیگر فقیه جبل عاملی در دوره صفوی، حسین بن عبدالصمد عاملی (د. ۹۸۴ق) است که هر چند اشاره‌ای به مشایخ سنی خود در اجازات ندارد، اما استوارت احتمال داده است که او دست‌کم در سفر قاهره در ۹۴۲-۹۴۳ق همچون شهیدثانی - که در بسیاری از فعالیت‌های او مشارکت داشت و در بسیاری از سفرها همراه او بود - به منظور تثبیت گستره دانش خود در فقه شافعی و اثبات شایستگی برای اخذ کرسی تدریس این

فقه،^۱ اجازاتی از برخی عالمان سنی قاهره گرفت و آنها را در مجموعه‌ای گردآورد. (Stewart, 93). در اواخر ۹۶۰ق حسین بن عبدالصمد، ناچار، عراق را ترک و به ایران مهاجرت کرد. وی در ایران مورد استقبال شاه طهماسب قرار گرفت و چندی «شیخ الاسلام» شهر قزوین - پایتخت صفویان - و سپس مشهد و هرات شد.

بهاء‌الدین عاملی فرزند حسین بن عبدالصمد در هفت سالگی همراه پدر از جبل عامل به ایران آمد و در اصفهان، قزوین، مشهد و هرات به فراگیری دانش پرداخت. او در میان سال‌های ۹۹۱-۹۹۳ در سفری طولانی خود به قلمروی عثمانی، با برخی عالمان مشهور سنی دیدار کرد و از آنها اجازاتی گرفت که خوشبختانه متن یکی از این اجازات باقی مانده است (مجلسی، بحار...، ۹۷/۱۰۶-۱۰۰). پیوستگی عالمان شیعی ایرانی با همتایان سنی آنها را، از طریق اجازاتی که عالمان مکتب جبل عامل پس از مهاجرت و سکونت در ایران به آنان داده‌اند، می‌توان بررسی کرد.

ذکر تاریخ دقیق صدور اجازات در متن این اسناد، از دیگر داده‌های سودمند موجود در آنها است. برای نمونه سماهیجی به اخذ دو اجازه از استاد خود شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی (د. ۱۱۲۱ق) به ترتیب در سالهای ۱۱۰۹ق و ۱۱۱۹ق اشاره دارد (سماهیجی، ۷۴؛ برای نمونه‌های دیگر نک: بحرانی، ۴۲؛ مجلسی، بحار...، ۸۰/۱۰۵-۸۱). این تاریخ‌ها در بررسی دقیق سوانح زندگی و سفرهای علمی سماهیجی یا استاد وی، سودمند است.

اجازات حدیثی برای شناسایی خاندان‌های علمی کمتر شناخته شده نیز آگاهی‌های مهمی دارند. برای نمونه می‌توان به دو عالم خاندان عاملی عینائی اشاره کرد. نعمه الله بن احمد بن شمس‌الدین محمد بن علی بن محمد بن محمد بن خاتون عاملی عینائی از شاگردان محقق کرکی بود که شهیدثانی به واسطه او از محقق کرکی نقل روایت کرده است. محقق کرکی خود نیز شاگرد پدر نعمه الله، شمس‌الدین محمد بوده و از او در ۱۱ ذی الحجه سال ۹۰۰ق اجازه گرفت. خاندان نعمه الله عاملی عینائی به خاندان ابن خاتون شهرت داشتند و تا میانه عصر صفوی هنوز در جبل عامل و احتمالاً در روستای

۱. کتاب نُور الحقیقة و نُور الحدیقة وی، شاهد خوبی بر تسلط او بر فقه شافعی است. او در این کتاب که آن را برای شافعی مذهب‌بان نوشت است و به سلطان عثمانی تقدیم کرده است، به وضوح در قامت یک فقیه شافعی ظاهر شده است. وی همچنین در انجامة کتاب، «الشافعی» را به دنبال نام خویش آورده است («حسین بن عبدالصمد العاملی الشافعی الحارثی الهمدانی»). در این باره نک: Stewart, 93.

عیناا اقامت داشتند. در میان اجازات بحار الأنوار دو اجازه، یکی از نعمة بن احمد بن خاتون و دیگری فرزندش احمد بن نعمة الله بن احمد بن خاتون عینائی به ملا عبدالله بن حسین تستری نقل شده است. این دو اجازه اطلاعات منحصر به فردی درباره دو خاندان علمی فوق دارند (مجلسی، بحار...، ۸۸/۱۰۶-۹۳، ۹۴-۹۶).

به علاوه در اجازات حدیثی وصف مُجاز از سوی مُجیز^۱ و نیز مضمون اجازه، منبع مهمی در تبیین جایگاه علمی مُجاز است. از این رو کثرت اجازات، دلالت بر علو مقام علمی مُجاز و تأیید آن از سوی مُجیز دارد و با این که شخصی تنها برای یک یا چند متن محدود اجازه داشته باشد، متفاوت است. برای نمونه، علامه مجلسی (د. ۱۱۱۱ق) به محمد بن جابر اصفهانی (زنده در ۱۰۷۲ق) تنها اجازه کتاب تهذیب الأحکام را داده است (مجلسی، اجازات...، ۱۱۷-۱۱۸)، در حالی که همو به امیر ابوطالب طباطبائی اجازه بسیاری از کتاب‌های حدیثی را اعطا کرده است (همان، ۱۶).

در متن اجازات حدیثی، برخی دیدگاه‌ها درباره عالمان دوره صفوی، درج شده که در نوع خود سودمند است. برای نمونه ملامحمدباقر هزارجریبی در متن اجازه خود به سید محمد مهدی بحرالعلوم (د. ۱۲۱۲ق)، از یک‌سو دیدگاه دو استادش شیخ محمد و شیخ آقامیرزا ابراهیم قاضی درباره روایت‌گری شهیدثانی و ابراهیم بن علی بن عبدالعالی میسی کرکی هر دو از پدر ابراهیم را مورد تأکید قرار داده، و از سوی دیگر وجود چندین واسطه در نقل شیخ علی بن عبدالعالی کرکی از فرزند شهید اول را رد کرده است. به باور او، تنها شیخ محمد بن داود جزینی مشهور به «ابن مؤذن» واسطه میان شیخ علی کرکی و علی بن محمد بن مکی بوده است (بحرالعلوم، اجازات...، ۹۸-۹۹).

از رهگذر آگاهی‌های موجود در اجازات و شرح حال عالمان در آنها، همچنین می‌توان به سنت علمی رایج در یک منطقه پی برد. برای نمونه تستری نام برخی عالمان همچون مولی رفیع‌الدین جیلانی (درباره اوی نک: تستری، ۱۳۸)، آقا ابراهیم خاتون‌آبادی (درباره وی نک: همان، ۱۳۲) و سید حیدر عاملی مشهدی (درباره وی نک: همان، ۱۳۶) را در زمره عالمان سنت علمی مشهد یاد کرده است (نک: همان، ۱۲۸).

^۱. برای نمونه، مجلسی افزون بر وصف والای شیخ احمد بحرانی، ملاقات خود با او را یکی از مهمترین اتفاقات دوران زندگی خود و از نعمت‌های خداوند برشمرده است (بحرالعلوم، اجازات...، ۱۹). مجلسی شأن علمی شاگرد خود مولی مسیح‌الدین محمد شیرازی (د. ۱۱۲۷ق) را با عبارات و تعابیر عالی ستوده است (همان، ۱۱۴-۱۱۵).

آشنایی بیشتر با حیات علمی این عالمان می‌تواند اطلاعات درخور توجهی از سنت علمی مشهد به دست دهد. به علاوه، اجازات، برای آشنایی با ضبط دقیق اسامی عالمان، نیز سودمندند (برای نمونه نک: بحرانی، ۱۳).

۳- آشنایی با میراث علمی عالمان امامی

پیشتر اشاره شد که در بسیاری از اجازات حدیثی بویژه اجازات کبیر و متوسط، مُجیز فهرست آثار خود و برخی از عالمان دیگر را ارائه کرده است. برای مثال، علامه حلی در اجازه کبیر خود به بنوزهره حَبَّی^۱، شیخ یوسف بحرانی (د. ۱۱۸۶ق) در لؤلؤة البحرین - که برای دو تن از برادرزاده‌هایش صادر شده (بحرانی، ۴) -، سید عبدالله جزائری در اجازه کبیر و اجازه عبدالله بن صالح سماهیجی (۱۰۸۶-۱۱۳۵ق) به ناصر جارودی قطفی (حدود ۱۰۹۵-۱۱۶۴ق)^۲، همه آثار و نگاشته‌های خود تا زمان صدور اجازه را یاد کرده و طریق خویش به آثار دیگران را آورده‌اند. گاه، دانشمندی به شاگرد یا همکار قابل اعتماد خود، اجازه نقل تمامی آثارش را، حتی چنانچه در جلسه تدریس او شرکت نکرده بود می‌داد. در این اجازه‌ها، اغلب، عناوین همه آثار استاد ذکر می‌شود و اجازه را می‌توان به منزله کتاب‌شناسی آثار مؤلف، به قلم خود او به‌شمار آورد (witkam, 95).

مُجیز گاه در فهرست تألیفات و نگاشته‌های مندرج در اجازه متوسط و کبیر، آگاهی‌های مهمی درباره این آثار ارائه می‌دهد. برای مثال سماهیجی غالباً اطلاعاتی درباره جایگاه، اعتبار، پیشگامی، مضمون، گستره، سبب نگارش، زبان یا اهمیت آثار و تألیفات ارائه می‌کند. بحرانی به پیشگامی شیخ حر عاملی در گردآوری مجموعه احادیث

۱. علامه حلی به پنج تن از افراد خاندان زهره اجازه داده است که به ترتیب عبارتند از: ۱. علاءالدین ابوالحسن علی بن ابراهیم بن محمد... بن زهره... بن حسین بن ابراهیم بن جعفر صادق (ع)، ۲. ابوعبدالله حسین بن علی بن ابراهیم (فرزند نفر نخست)، ۳. سید بدرالدین ابوعبدالله محمد بن ابراهیم (برادر نفر نخست)، ۴. سید امین‌الدین ابوطالب احمد بن محمد (فرزند نفر سوم)، ۵. عزالدین ابومحمد حسن بن محمد (فرزند دیگر نفر سوم) (نک: مجلسی، بحار...، ج ۱۰۴، ص ۶۲). برای متن این اجازه نک: همان، ۶۰/۱۰۴-۱۳۷. آقازیرگ (۱۷۶/۱) معتقد است که ترتیب مذکور در اجازه علامه حلی بر تفاوت مراتب فضیلت دریافت‌کنندگان اجازه دلالت دارد.
۲. فهرست آثار خودنوشت سماهیجی شامل ۴۵ عنوان از مجموعاً ۵۸ اثر شناخته شده مکتوب وی است. نک: سماهیجی، ۵۱-۶۰. او اجازه نقل هر آنچه را که از استادانش شنیده یا بر آن‌ها قرائت کرده به قطفی اعطا کرده است. نک: همان، ۶۰.

قدسی میان عالمان شیعی اشاره دارد (بحرانی، ۷۷). سماهیجی درباره اعتبار کتاب عوالی اللئالی است گوید: «از جمله آن‌ها، کتاب عوالی اللئالی در دانش حدیث است، این کتاب نزد عالمان حدیث نامعتبر به‌شمار می‌رود؛ چه مؤلف مطالب غثّ و سمین را در آن گرد آورده و احادیث سنی را با احادیث امامیه درآمیخته است، که این خود بر عدم فضل مؤلف آن در دانش حدیث دلالت دارد» (سماهیجی، ۱۵۳؛ برای نمونه‌های دیگر نک: همان، ۵۳، ۵۵، ۱۸۴؛ بحرانی، ۱۰۰-۱۰۲، ۱۰۴؛ مجلسی، بحار...، ۳۲/۱۰۴-۳۳، ۴۳-۴۶، ۴۷-۴۶).

مُجیز گاه به تاریخ درخواست نگارش اثری خاص اشاره می‌کند (برای نمونه نک: سماهیجی، ۵۲، ۵۳؛ بحرانی، ۱۰۹، ۲۵۰) یا درباره آثار ناتمام خود یادآور می‌شود که بخشی از اثری است که بیشتر تألیف آن به پایان رسیده است (برای نمونه نک: سماهیجی، ۵۱، ۵۵، ۵۸). این گونه اطلاعات درباره آثار و تألیفات دیگران نیز در اجازات یافته می‌شود. برای نمونه، سماهیجی به جایگاه کتاب الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية اثر شهیدثانی (د. ۹۶۵ق) - فقیه مشهور عصر صفوی - در میان مردم اشاره کرده و خود نیز دقت مؤلف را ستوده است، اما تتبع ناکافی وی در خصوص احادیث را نقد کرده و آن را دلیلی بر عدم اشمال کتاب بر این قبیل احادیث دانسته است (سماهیجی، ۱۶۱. برای نمونه دیگر نک: بحرانی، ۱۲۲-۱۳۰).

کارآمدی اجازات حدیثی در اطلاع از نام دقیق آثار عالمان - بویژه آثاری که در عنوان آن‌ها اختلاف است - را نباید از نظر دور داشت. نمونه روشن آن، عنوان شرح مزجی شهیدثانی بر کتاب دیگر خود در دانش درایة الحدیث تحت عنوان البدایة فی علم الدرایة است. درباره نام دقیق این شرح، در منابع اختلاف است و با عناوین مختلفی مانند شرح بدایة الدرایة (آقابرگ، ۱۲۴/۱۳)، الرعایة فی شرح الدرایة (امین، ۱۸۶/۲)، الرعایة فی شرح بدایة الدرایة (حافظیان، ۳۳/۱، ۵۶)، شرح البدایة فی علم الدرایة (طهران: ۱۹۸۲/۱۴۰۲) و الرعایة لحال البدایة فی علم الدرایة (قم: ۱۴۲۳ق/۱۳۸۱ش)، یاد شده است. هرچند شهیدثانی در مقدمه این اثر به نام آن اشاره‌ای نکرده و موجب ایجاد اختلاف در عنوان نسخه‌های خطی آن شده است (نک: درایتی، ۸۷۲/۵-۸۷۷)، در اجازه‌اش به شیخ احمد بن شمس الدین حلی در ۱۶ رمضان ۹۶۱ق به نام این اثر تحت عنوان الرعایة فی علم الدرایة تصریح کرده است (شهیدثانی، رسائل...، ۱۱۵۷/۲، ۱۱۵۹).

نکته دیگری که می‌توان از مطالب مندرج در اجازات حدیثی به‌ویژه اجازات متوسط و کبیر درباره میراث حدیثی شیعه امامی دریافت، ترسیم جغرافیای انتقال این میراث و

شهرت آن در میان عالمان امامی است (در این باره نک: سماهیجی، ۲۵۶-۲۶۸؛ Schmidtke, "The ijÁza", 64- 85; Idriz, 91-92). همچنین به واسطه اجازات حدیثی می‌توان از وجود کتاب یا نسخه‌های منحصر به فرد در نزد برخی عالمان آگاهی یافت. برای نمونه، مجلسی از کتاب ضیافة الإخوان نگاشته مولی رضی‌الدین قزوینی نام برده و یادآور شده است که این کتاب در انحصار عالمان قزوین بوده است (مجلسی، بحار...، ۱۷۵/۱۰۷). برای نمونه‌های دیگر نک: همان، ۱۵۴/۱۰۵؛ تستری، ۱۴۰؛ بحرانی، ۱۰۶). همچنین در متن اجازات حدیثی اطلاعاتی درباره وجود نسخه‌های مختلف از یک کتاب یافته می‌شود. احتمالاً تعبیر وصفی «التي توجد عندكم» در متن اجازه‌ای از مجلسی («وكتب المزار العتيقة التي توجد عندكم»، مجلسی، بحار...، ۱۷۶/۱۰۷) اشاره به نسخه‌های دیگری از این کتاب دارد؛ چه آنکه اجازه مجیز به همان کتاب خاص اختصاص یافته است. دستنوشته پایانی نسخه محمد بن علی جبعی از صحیفه سجادیه نشان از نسخه‌های مختلف این اثر و مقابله‌های آن‌ها با یکدیگر دارد (همان، ۲۱۱/۱۰۴-۲۱۲). عباراتی چون «توجد عند...» (همان، ۱۶۹/۱۰۷)، «توجدان عند...» (همان) و «عند... موجود» (همان، ۱۷۰/۱۰۷، ۱۷۵، ۱۷۶) بر وجود کتاب‌های غیر مشهور، نزد برخی از عالمان اشاره دارد. ذکر برخی متون و مضامین کتاب‌ها به‌ویژه آثار از دست رفته، در اجازات کبیر، فایده دیگر این اجازات برای آشنایی با میراث علمی گذشته است. تستری اطلاعاتی درباره مطالب آغازین کتاب زاد المسافر فی تحریر واقعة البصرة از شیخ فتح الله بن علوان کعبی دورقی ارائه کرده است (تستری، ۱۵۸).

از اجازات حدیثی می‌توان در بررسی درستی انتساب کتاب به مؤلف آن نیز استفاده کرد. توضیح آنکه انتساب برخی از کتاب‌ها همچون کتب چهارگانه حدیثی به مؤلفان‌شان متواتر است، که این تواتر گاه از اجازات حدیثی قابل استفاده است و گاهی نیز بخشی از تواتر انتساب یک کتاب به مؤلف از اجازات مشخص می‌شود. انتساب یک کتاب به مؤلفی خاص در اجازات متعدد حدیثی بر شهرت و تواتر این انتساب دلالت دارد (در این باره نک: تستری، ۱۱۶؛ آقابزرگ، ۱۰۹/۲). اما در این میان انتساب بسیاری از کتاب‌ها به مؤلفان‌شان متواتر نیست، در این نمونه‌ها، اجازات حدیثی می‌توانند برای بررسی درستی انتساب، نقش مهم و کلیدی داشته باشند. آثار کمتر شناخته شده را که شمارشان اندک نیست می‌توان نمونه بارز و روشن این کارکرد اجازات حدیثی دانست. ذکر سند از سوی مجیز تا مؤلف کتاب راهی برای تشخیص درستی انتساب کتاب به آن

مؤلف است (برای نمونه‌هایی از سند مجیز تا مؤلف نک: مجلسی، بحار...، ۱۰۴/۶۰-۱۳۷، ۱۷۰، ۲۰۰ و ۱۴۶/۱۰۵-۱۷۱). دلیل علامه مجلسی بر اینکه کتاب العمدة و مؤلف آن (مجلسی، بحار...، ۲۹/۱) و تنبیه الخاطر و مؤلفش (همان) را مشهور دانسته ذکر نام این دو در سند اجازات است. علاوه بر این، ذکر آثار خودنوشت از سوی مجیز در متن اجازه شاهد و سندی برای درستی انتساب کتاب به مؤلف است.^۱

تردید در درستی انتساب برخی از آثار به افراد نیز، در متن اجازات قابل بررسی است. چرا که صاحبان برخی از اجازات حدیثی، انتساب برخی آثار به مؤلفانشان را مورد تردید قرار داده‌اند. برای نمونه تستری انتساب کتاب صحیفة الرضا به شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان را مورد تردید قرار داده است (تستری، ۵۹). حال آنکه شیخ حرعاملی (د. ۱۱۰۴ق) - فقیه و محدث مشهور عصر صفوی - در اجازه خود به محمد فاضل فرزند محمدمهدی مشهدی، صحیفة الرضا را به طبرسی نسبت داده است (مجلسی، بحار...، ۱۱۵/۱۰۷). همچنین انتساب کتاب حدیقة الشیعة به ملاحمد اردبیلی (د. ۹۹۳ق) مشهور به مقدس اردبیلی از دیرباز به سبب برخی مطالب آن مورد تردید و پرسش بوده است. گروهی نسبت آن به اردبیلی را نپذیرفته‌اند (در این باره نک: جعفری، ۴۶-۷؛ Newman, 95-108). از جمله این عالمان، تستری است که در ضمن اجازه خود بر تردید مسأله اشاره کرده و معتقد است که در متن کتاب شواهدی موجود است که بیانگر عدم انتساب کتاب به اردبیلی است (تستری، ۲۵).

اجازات حدیثی برای تشخیص نادرستی انتساب یک کتاب به مؤلف غیراصلی آن نیز سودمند است. کتاب رساله المَحکم و المَّتَشابه در منابع، به سه تن نسبت داده شده است: امام علی (ع)، نُعمانی و سید مرتضی. مجلسی همه محتوای آن را در بخش قرآن بحارالأنوار نقل کرده است. بر اساس شواهد موجود، این متن پس از سده دهم به سیدمرتضی نسبت داده شده و به گفته آقابزرگ، از زمان مجلسی دوم و شیخ حرعاملی این رساله به نام وی شهرت یافته است. به هر حال اشتهار انتساب کتاب به سید مرتضی پس از قرن دهم، انکارناپذیر است، اما متأسفانه در مصادر و مدارک قبل از آن، نامی از این کتاب در میان تالیفات سید مرتضی برده نشده است. سید مرتضی (د. ۴۳۶ق) در سال ۴۱۷ق طی اجازه‌ای به محمد بن محمد بصری، به فهرستی از تألیفات خود اشاره کرده که در آن، نام این رساله نیامده است. شاید سید مرتضی این کتاب را پس از تاریخ

۱. نمونه‌هایی از این دست پیشتر اشاره شد.

صدر این اجازه نوشته باشد. نجاشی (د. ۴۵۰ق) و شیخ طوسی (د. ۴۶۰ق) دو فهرست‌نگار کهن شیعی که هر دو از شاگردان سید مرتضی نیز بوده‌اند به نام این رساله در زمره آثار استادشان اشاره‌ای نکرده‌اند. ابن شهر آشوب نیز در معالم العلماء به نام‌عین رساله در میان تألیفات سید مرتضی اشاره نکرده است. ذکر نام این رساله در اجازات حدیثی با تأکید بر انتساب آن به سیدمرتضی نقش بسزایی در شهرت انتساب آن به وی داشته است. ظاهراً شیخ حرعاملی نخستین عالمی است که نام این رساله را به عنوان اثر سیدمرتضی وارد اجازات کرد.^۱ شیخ حرعاملی در اجازهای حدیثی مشتمل بر تألیفات سیدمرتضی که برای شیخ محمد فاضل مشهدی صادر کرده از این اثر یاد کرده است: «و أجزت له أن يروى عني جميع مؤلفات السيد المرتضى من رسالة المحكم و المتشابه ... و غير ذلك بالسند السابق عن الشيخ أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، عن السيد المرتضى علم الهدى أبي القاسم علي بن الحسين الموسوي» (مجلسی، بحار...، ۱۱۵/۱۰۷).^۲ از این رهگذر همه عالمان پس از وی تا دوره معاصر همچون شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ق) نیز که اجازاتشان به او منتهی می‌شود، این کتاب را به سید مرتضی نسبت داده‌اند (بحرانی، ۲۹۹-۳۰۷).

کارکرد دیگر اجازات حدیثی شناسایی کتاب‌هایی است که تداول بیشتری در محافل حدیثی داشته‌اند. در بسیاری از اجازات روایی به برخی از کتاب‌های حدیثی، تفسیری، فقهی، فلسفی و کلامی توجه ویژه‌ای شده است (نک: مجلسی، بحار...، ۴۳/۱۰۴، ۵۵، ۲۲/۱۰۵). ظاهراً برخی از این کتاب‌ها منبع درسی بوده‌اند. در اجازات به نام برخی از کتابها اشاره می‌شد، و معمولاً شاگرد مجیز همه یا بخشی از آن را نزد شیخ قرائت می‌کرد و اجازه نقل آن را به شاگردش می‌داد (برای نمونه‌ای از قرائت و سماع کتاب و

۱. او در اثر دیگرش أمل الآمل (۱۸۴/۲) گوید سید مرتضی هه محتوای این رساله را از تفسیر نعمانی گرفته است.

۲. به نظر می‌رسد شیخ حرعاملی با «تلفیق اجازات» این کتاب را از سید مرتضی نقل کرده است، به این معنی که او با یک اجازه عام، همه کتب و روایات شیخ طوسی را نقل، و شیخ هم تمامی آثار سید را نقل کرده‌اند، و به نظر صاحب وسائل این رساله فعلی هم جزء آثار سید مرتضی است، بنابراین با همان اجازه عمومی این اثر سید را نقل می‌کند. شیخ حرعاملی بعد از بیان چندین طریق به شیخ طوسی گوید: «و قد عرف من ذلك الطريق إلى الكليني و الصدوق ... و نروي رسالة المحكم و المتشابه للسيد المرتضى بالإسناد السابق عن الشيخ أبي جعفر الطوسي عن السيد المرتضى علي بن الحسين الموسوي» (حرعاملی، ۱۸۰/۳۰).

دریافت اجازه نقل آن نک: مجلسی، بحار...، ۲۲۲/۱۰۴-۲۲۵). ذکر عناوین برخی کتابها در متن اجازات بسامدی زیادی دارد. از جمله آنها می‌توان به کتاب‌های چهارگانه حدیثی (نک: مجلسی، بحار...، ۱۴۴/۱۰۵، ۲۲/۱۰۷)،^۱ نهج البلاغه (مجلسی، بحار...، ۱۷۱/۱۰۴-۱۷۲)،^۲ و صحیفه سجادیه (تستری، ۶۰؛ بحرانی، ۱۰) اشاره کرد. در مقابل رد پای کتاب‌هایی چون *تُحَفُ الْعُقُولِ*، *دعائم الإسلام*، *فقه الرضا (ع)* که در اصالت و اعتبار آنها میان عالمان اختلاف است، در اجازات حدیثی دیده نمی‌شود.^۳ این موضوع می‌تواند دلیلی بر توجه اندک عالمان شیعی به این گونه آثار قلمداد شود. در بین کتب فقهی نام قواعد الأحكام (برای نمونه نک: مجلسی، بحار...، ۵۲/۱۰۴، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۹۴) و *إرشاد الأذهان فی أحكام الإیمان* (برای نمونه نک: سماهیجی، ۵۰؛ تستری، ۵۹-۶۰؛ مجلسی، بحار...، ۱۱۳/۱۰۵)^۴ هر دو از علامه حلی (د. ۷۸۶ ق)، *شرح اللمعة الدمشقیة* از شهیدثانی (د. ۹۶۶ ق؛ نک: تستری، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۹) و مدارک الأحكام اثر سید محمد عاملی (د. ۱۰۰۹ ق؛ نک: سماهیجی، ۵۰؛ تستری، ۱۵۳، ۱۹۲) بیشتر به چشم می‌خورد (برای نمونه‌های دیگر از متون و کتاب‌های درسی نک: بحرانی، ۹۴؛ تستری، ۱۵۳).

با پیگیری تاریخی اجازات حدیثی می‌توان به متون درسی در علوم مختلف، در دوره‌های زمانی و جایگزینی آن با کتابی دیگر در همان موضوع در زمان‌های پسین پی برد. برای نمونه، اجازات حدیثی نشان از آن دارند که کتاب قواعد الأحكام علامه حلی تا اواخر سده نهم هجری متن درسی بوده است و بعدها کتاب‌های فقهی دیگری مانند آثار شهیدثانی از این شهرت برخوردار شده‌اند. همچنین می‌توان با بهره‌گیری از اجازات از جایگاه و اهمیت یک کتاب در زمان مؤلف و اندکی پس از آن به عنوان متن درسی آگاهی یافت. کتاب‌هایی چون *غُنیة النزوع ابن زُهره حَلَبِی* (د. ۵۸۵ ق؛ نک: مجلسی،

۱. برای تک تک کتاب‌های چهارگانه حدیثی نک: *الکافی* (سماهیجی، ۵۰؛ بحرانی، ۹۳؛ تستری، ۶۰، ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۹۰)؛ *من لا یحضره الفقیه* (سماهیجی، ۵۰)؛ *تهذیب الأحكام* (سماهیجی، ۵۰، ۶۴)؛ *الاستبصار* (سماهیجی، ۵۰، ۶۹؛ تستری، ۶۰).

۲. شکل اجازات مربوط به نهج البلاغه نشان از آن دارند که این کتاب به عنوان متن درسی مطرح نبوده و تدریس (قرائت، سماع) نمی‌شده است.

۳. جالب توجه آنکه نام این سه اثر در هیچ یک از اجازات چاپ شده در بحار الأنوار (مجلدات ۱۰۴-۱۰۷) و متن اجازات *الإجازة الكبيرة سماهیجی*، *الإجازة الكبيرة تستری* و *لؤلؤة البحرين* بحرانی نیامده است.

۴. گفتنی است که محمد بن صالح *روی‌غشاگرد* ابن ابی جمهور احسائی، اجازه ای به این کتاب به به ربیع بن جُمعة *بری‌عبادی* و *ویحی* در رجب ۸۹۷ ق صادر کرده است. نک: آقابزرگ، ۲۴۰/۱-۲۴۱.

بحار...، ۳۱/۱۰۴-۳۲)، قواعد الأحكام علامه حلی (د. ۷۲۶ق؛ نک: مجلسی، بحار...، ۱۰۴/۱۳۸-۱۴۰)، الشرائع جعفر بن سعید حلی مشهور به محقق حلی (د. ۶۷۶ق؛ نک: مجلسی، بحار...، ۲۲۲/۱۰۴)، از این گونه‌اند. چنانکه گذشت، با بهره‌گیری از اجازات حدیثی می‌توان به جغرافیای نشر و انتقال کتاب‌ها و آثار شیعه امامی در یک منطقه و نسخه‌های آن پی برد.

۴- دست‌یابی به اطلاعات تاریخی

کارکرد و فایده دیگر اجازات حدیثی، وجود انبوهی اطلاعات تاریخی در آن‌هاست. این کارکرد اجازات حدیثی بویژه در موضوعاتی که آگاهی‌های اندکی درباره آن‌ها در دست است، اهمیت بسزایی دارد. به عنوان نمونه، سماهیجی پس از اشاره به ملاقات خود با شیخ محمد بن ماجد ماحوزی، تاریخ وفات وی را یادآور شده است که مصادف با سال آغاز حکومت شاه سلطان حسین صفوی (حکومت ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) بوده است (سماهیجی، ۱۱۵). سُستری‌تَنیز به هنگام معرفی سید حیدر عاملی مشهدی و ملاقات‌های خود با او اطلاعاتی ارائه کرده است که بر اساس آن مشخص می‌شود که سُستری در سال ۱۱۴۶ق در مشهد و در سال ۱۱۴۸ق در آذربایجان بوده است (سُستری، ۱۳۶). در نمونه دیگر، بحرانی در یادکرد زمان وفات شیخ احمد بن ابراهیم بن احمد مقابی در ماه صفر سال ۱۱۳۱ق به مهاجرت گسترده خوارج بحرین به شهر قَطیف (پس از پیروزی این گروه بر سپاه ایران در ۱۱۳۰ق) در همان سال اشاره دارد (بحرانی، ۹۶) (بحرانی، ۱۱۰؛ برای نمونه‌های دیگر از اطلاعات تاریخی نک: بحرانی، ۱۵، ۹۲، ۱۰۲-۱۰۳).

برخی از آگاهی‌های تاریخی موجود در اجازات، برای مطالعه اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه شیعی دوره صفوی در ایران، سودمند است. برای نمونه سماهیجی در معرفی شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی کَرکی به‌مجارای تصحیح جهت قبله در شهرهای ایران از سوی شیخ مذکور اشاره کرده است: «حتی أَنَّهُ غَيَّرَ الْقِبْلَةَ فِي رَكْعَتَيْنِ مِنْ بُلْدَانِ الْعَجَمِ» (سماهیجی، ۱۴۷). به احتمال بسیار این عبارت سماهیجی به عدم توجه ایرانیان به مسأله تَیَاسُر در تعیین قبله در عصر پیش و معاصر شیخ علی کرکی اشاره دارد.^۱ سماهیجی همچنین پس از اشاره به فضل و دانش درویش محمد بن شیخ حسن

۱. درباره مسأله تَیَاسُر نک: احمد بن محمد الصفار، رسالة فی القبلة، تصحیح: هادی القیسی، میقات الحج (عربی)، بهار ۱۳۸۲ش، شماره ۱۹، صص ۸-۳۴. محقق حلی (۶۳۸-۷۲۶ق) رساله‌ای درباره استحباب تَیَاسُر مردم عراق تألیف کرده بود (سماهیجی، ۱۹۱).

نطنزی - جدّ مادری علامه مجلسی - او را نخستین کسی برشناسانده است که پس از ظهور دولت صفویه به نشر حدیث در شهر اصفهان پرداخت (سماهیجی، ۱۴۶). وی همچنین پس از معرفی سید ماجد بن سید هشام صادقی بحرانی به عنوان نخستین عالمی که به انتشار حدیث در شهر شیراز پرداخت («و هُوَ أَوَّلُ مَنْ نَشَرَ عِلْمَ الْحَدِيثِ بِدَارِ الْعِلْمِ شِيرَازَ»؛ همان، ۱۳۰)، با تعبیر «دار العلم شیراز» (همان، ۱۱۳)، به جایگاه علمی این شهر و موقعیت خاص آن در سنت علمی آن روزگار اشاره دارد. افزون بر این، عبارت مذکور بر این نکته دلالت دارد که سنت حدیثی شیعه پیش از آن زمان در این شهر وجود نداشته است. بحرانی در معرفی شیخ علی بن سلیمان بحرانی قدمی (د. ۱۰۶۴ ق) نیز به فقدان مکتب حدیثی شیعه در منطقه بحرین پیش از وی اشاره کرده و گوید: «و هُوَ أَوَّلُ مَنْ شَرَعَ عِلْمَ الْخَدِيِّ فِي بِلَادِ الْبَحْرَيْنِ، وَ قَدْ كَانَ قَبْلَهُ لَا أَثَرَ لَهُ وَ لَا عَيْنَ، وَ رَوَّجَهُ وَ هَدَّاهُ...» (بحرانی، ۱۴؛ نیز نک: سماهیجی، ۸۵). به علاوه از اشاره‌های موجود در برخی از اجازات، می‌توان به اهتمام بسیاری از عالمان دوره صفوی به امور حسبیه، قضاوت، امامت جماعت و حتی امامت جمعه پی برد (برای نمونه نک: تستری، ۱۴۰؛ سماهیجی، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹-۱۱۰؛ بحرانی، ۹۵). از سوی دیگر عبارت سماهیجی در معرفی شیخ حرّاملی، بیانگر اکراه وی و احتمالاً برخی دیگر از عالمان امامی، در ورود به امور حکومتی است: «و قَدْ تَوَلَّى الْأُمُورَ الْحُسَبِيَّةَ بِالْأَمْرِ الْجَبْرِي مِنْ مَلِكِ الْعَجَمِ، بَعْدَ أَنْ أُبِيَ مِرَاراً عَنْ قَبُولِ مَشِيخَةِ الْإِسْلَامِ، فَأَلْزَمَ نَفْسَهُ بِذَلِكَ عَلَى وَجْهِ الثَّقِيَّةِ» (سماهیجی، ۱۰۳). تستری به هنگام معرفی احمد بن محمد مهدی خاتون‌آبادی اطلاعات سودمندی درباره استخراج تقویم در شوشتر ارائه کرده است. خاتون‌آبادی پس از تحصیل به همراه پدر تستری در اصفهان، با خانواده خویش رهسپار نجف شد و پس از دو سال در ۱۱۳۷ ق به شوشتر آمد و دو سال نیز در آنجا اقامت گزید. تستری در این مدت نزد وی به فراگیری زیج به اندازه‌ای که در استخراج تقویم لازم است، پرداخت. به گفته تستری، حضور و تعلیم زیج به وسیله خاتون‌آبادی سبب رواج آن در منطقه شوشتر شد (تستری، ۱۲۶).

تستری در معرفی مولی رفیع الدین جیلانی رضوی یادآور شده است که همه ساله دوستان تاجر وی از منطقه خوارزم هدایایی را برای وی می‌آوردند. این عمل و نیز دیگر امور همچون اقامه نماز عصر و عشاء با فاصله زمانی از وقت نمازهای پیشین سبب شده بود تا عوام مردم، جیلانی رضوی را به سنی‌گری متهم سازند. تستری تلاش خود جیلانی و دیگران را در رفع این تهمت و تنبّه مردم به اشتباه خویش گزارش کرده است

(همان، ۱۳۸). این ماجرا نشان از نفرت جامعه شیعی امامی آن روزگار از اهل سنت و کناره‌گیری از عالمان آن‌ها دارد؛ در غیر این صورت دل‌آزردگی جیلانی رضوی از این اتهام و تلاش او و دیگران برای رفع آن معنایی نداشت.

برخی داده‌های موجود در اجازات حدیثی با بن‌مایه‌های تاریخ تحولات علمی، در ترسیم تاریخ علم مربوطه سودمند است. برای نمونه سید رضی الدین علی بن طاوس حسنی به دو رویکرد مختلف به آثار و تألیفات عالمان اشاره دارد. وی می‌نویسد که در دوره‌های اولیه تاریخ شیعه، عالمان اهتمام ویژه‌ای به منابع حدیثی خود داشته و میان راویان قابل اعتماد و غیر آن تمایز می‌نهادند. اما با گذشت زمان از میزان این توجه و اهتمام به منابع و راویان، کاسته شد (مجلسی، بحار...، ۳۸/۱۰۴-۳۹). برای نمونه دیگر نک: سماهیجی، ۱۳۵-۱۳۶).

۵- ارائه اطلاعات درباره جغرافیای تاریخی شهرها

بهره دیگری که می‌توان از اجازات حدیثی متوسط و کبیر برد اطلاعاتی است که گاه مجیز یا دیگران درباره شهرهای مختلف ارائه می‌دهند. اطلاعات علاوه بر آن که مطالب دقیقی از نام و جغرافیای آن شهر به خواننده ارائه می‌کند، او را با مناطق شیعی نشین و حوزه‌های علمی آن، آشنا می‌سازد و در ترسیم نقشه کاملی از جغرافیای جهان تشیع یاری می‌رساند.^۱ اهمیت یادکرد سفرهای عالمان و سکونت‌شان در برخی مناطق و شهرها را - که به نمونه‌هایی از آن در صفحات پیشین اشاره شد - نباید در ترسیم دقیق این نقشه از یاد برد. بیشتر این اطلاعات را می‌توان در بیان انتساب عالمان به شهرها و روستاهای مختلفی چون دُونَج (سماهیجی، ۷۵؛ بحرانی، ۸، ۶۱)، کَتَّکان (سماهیجی، ۸۷-۸۸؛ بحرانی، ۶۳)، جَب (بحرانی، ۱۶)، عالی مَعَن (سماهیجی، ۱۰۷؛ بحرانی، ۷۵)، سرخس (بحرانی، ۲۵۰)، مَشْغَرَه (بحرانی، ۷۶)، سَار (سماهیجی، ۱۱۷؛ بحرانی، ۱۱۷)، مَقابا (سماهیجی، ۱۰۹)، رُویس (همان، ۱۳۰)، نائین (همان، ۱۳۳)، سَمَاهِیج (بحرانی، ۹۷)، لوکر (همان، ۲۵۰)، جَزین (همان، ۵۲-۵۳، ۱۴۳)، خَارِجِیَه (همان، ۷) و بنی جمره (همان، ۸۷) مشاهده کرد. وی در بیان انتساب شیخ محمد بن ماجد ماحوزی

۱. برای نمونه، بحرانی به مهاجرت و سکونت جمال الدین بن سید نورالدین و شیخ جعفر بن کمال بحرانی به حیدرآباد هند اشاره دارد که بیانگر توسعه جهان تشیع به سرزمین هندوستان در آن روزگار است (نک: بحرانی، ۴۲-۴۳، ۷).

می‌نویسد: «الماحوزی نسبة إلى الماحوز، قرية من قرى أوال، مشتملة على ثلاث قُرى: العُریفة وهرتی والدونج وکان هذا الشیخ [یعنی شیخ محمد بن ماجد ماحوزی] من الدونج - بضمّ المهملة وسكون الواو وفتح النون والجیم أخيراً - ...» (سماهیجی، ۱۱۴).^۱ برخی از اطلاعات موجود در اجازات حدیثی برای آشنایی با محلات یک شهر یا منطقه نیز سودمند است.^۲ ذکر نام این شهرها در متن اجازات حدیثی، در تبیین مکتب فقهی - حدیثی و پیوند درون‌گروهی عالمان پیوسته به آن در این مناطق مفید است.

نتیجه

اجازات حدیثی افزون بر کارکرد نخستین و بالذات خود به عنوان یکی از روش‌های متعدد تحمل (فراگیری) حدیث با تکیه بر مستندسازی متون حدیثی و اتصال زنجیره عالمان پسین به همقطاران پیشین خود، به عنوان گونه‌ای مهم از «اسناد تاریخی» در پژوهش‌های تاریخی از اهمیت و اعتبار بسزایی برخوردارند. چنین نگرشی به اجازات حدیثی طیف گسترده‌ای از فواید این متون را در مطالعات تاریخی عصر صفویه، آشکار می‌سازد. از جمله این کارکردها که شواهد متعدد آنها را حمایت و تقویت می‌کنند از این قرارند: دستیابی به اطلاعات شرح‌حالی، تأیید صلاحیت‌های علمی عالمان امامی، آشنایی با میراث علمی آنها، شناسایی زوایای کمتر شناخته‌شده سنت علمی امامی و شبکه‌های به هم پیوسته عالمان، بررسی اصالت منابع مکتوب، شناسایی کتاب‌های متداول در حوزه‌های مختلف علمی و اطلاعات جغرافیای مناطق شیعی.

فهرست منابع

[۱]. آدمیت، فریدون، «انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران»، مجله سخن، سال ۱۷، ۱۳۴۶ش، صص ۱۷-۲۹.

۱. بحرانی از روستای «هلتا» به جای «هرتی» از روستاهای سه‌گانه منطقه ماحوز یاد کرده است. بحرانی، ۶.

۲. به عنوان مثال می‌توان با توجه به اجازه‌ای که محمد بن صالح رُوی‌نشاگرد ابن ابی‌جمهور احسائی، به ربیع بن جُمعة بصری‌بادی و بیجی در رجب ۸۹۷ق برای إرشاد الأذهان علامه حلی در مکانی به نام یعقوب محله صادر کرده (نک: آقابزرگ، ۱/۲۴۰-۲۴۱) به وجود محله‌ای با این نام در سده نهم هجری در شهر آسترآباد پی برد (برای نمونه‌های دیگر نک: سماهیجی، ۵۰، ۱۷۹؛ تستری، ۱۴۲، ۱۸۲؛ بحرانی، ۹۱).

- [۲]. آقابزرگ طهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، چ دوم، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- [۳]. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، تصحیح: عبدالحمید هندآوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م.
- [۴]. ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن، مقدمة ابن الصلاح، تصحیح: عائشة عبدالرحمان بنت الشاطی، قاهره، بی تا.
- [۵]. امین، سید حسن، مستدرکات أعيان الشيعة، بیروت: دار التعارف، ۱۴۱۸ق.
- [۶]. بحر العلوم، سیدمهدی، رجال السيد بحر العلوم المعروف بـ الفوائد الرجالية، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، طهران: مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
- [۷]. همو، إجازات الحديث، تصحیح: جعفر حسینی اشکوری، قم: الرافد، ۱۳۸۹ش.
- [۸]. تستری، عبدالله، الإجازة الكبيرة، قم: مکتبه آية الله المرعشی، ۱۴۰۹ق.
- [۹]. جعفری، محمدعیسی، «بررسی انتساب کتاب حدیقه الشيعة به مقدس اردبیلی»، معارف عقلی، زمستان ۱۳۸۷ش، ش ۱۲، صص ۷-۴۶.
- [۱۰]. حافظیان بابلی، ابوالفضل (به کوشش)، رسائل في دراية الحديث، قم: دارالحديث، ۱۴۲۴ق/ ۱۳۸۲ش.
- [۱۱]. حرعاملی، محمد بن حسن، أمل الآمل، تصحیح: سید احمد حسینی، بغداد: مکتبه الأندلس، بی تا.
- [۱۲]. حسینی جلالی، محمدرضا، «تحمل الحديث بالاجازة واجب ملح في عصر الحاضر عبر إجازة لشيخ مشايخ الحديث الشيخ آقابزرگ تهرانی»، علوم الحديث، العدد الرابع، السنة الثانية، رجب المرجب - ذو الحجة الحرام، ۱۴۱۹ق، صص ۹-۳۲.
- [۱۳]. خلیل بن أحمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، تصحیح: مهدی مخزومی و إبراهيم سامرائی، چ دوم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
- [۱۴]. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
- [۱۵]. خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، [بی جا]، چ پنجم، ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۲م.
- [۱۶]. درایتی، مصطفی (به کوشش)، فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- [۱۷]. رحمتی، محمدکاظم، «اجازات حدیثی و کاربرد آن‌ها در تحقیقات تاریخی عصر صفویه»، چاپ در متون و پژوهش‌های تاریخی (مقالاتی درباره تاریخ اسلام و تشیع)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش.

- [۱۸]. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چ سوم، ۱۴۱۴ق.
- [۱۹]. سماهیجی، عبدالله بن صالح، الإجازة الكبيرة إلى الشيخ ناصر الجارودی القطیفی، تصحیح: مهدی عوازم القطیفی، قم: مصحح، ۱۴۱۹ق.
- [۲۰]. شهیدثانی، الرعاية فی علم الدراية، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ق.
- [۲۱]. همو، رسائل الشهيد الثاني، تصحیح: رضا مختاری، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۲ق.
- [۲۲]. صدر، سیدحسن، تکملة أمل الآمل، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: مكتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۶ق.
- [۲۳]. عاملی، علی، الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور، قم، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م.
- [۲۴]. علی بن بابویه قمی، الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام و المشتبه به فقه الرضا، مشهد: المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- [۲۵]. قزوینی، عبدالنبی، تتمیم أمل الآمل، تصحیح: سید احمد حسینی، قم: مكتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۷ق.
- [۲۶]. کرباسی، محمد جعفر ابن محمد طاهر، إكليل المنهج فی تحقیق المطلب، تصحیح: سیدجعفر حسینی اشکوری، قم: دار الحديث، ۱۳۸۲ش.
- [۲۷]. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، الرسائل الرجالية، تحقیق: محمد حسین درایتی، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ق/۱۳۸۰ش.
- [۲۸]. مامقانی، عبدالله، مقباس الهداية فی علم الدراية، تصحیح: محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
- [۲۹]. مجلسی، محمداقرا، إجازات الحديث، تصحیح: سید احمد حسینی، قم: مكتبة آية الله المرعشی، ۱۴۱۰ق.
- [۳۰]. همو، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء، چ دوم، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- [۳۱]. شَوْخی معابد سلیمان، أنماط التوثيق فی المخطوط العربي فی القرن التاسع الهجري، ریاض: مكتبة الملك فهد الوطنية، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
- [۳۲]. نوری طبرسی، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، رجب ۱۴۱۵ق.
- [۳۳]. وحید بهبهانی، محمد باقر، الفوائد الرجالية (تعليقه على منهج المقال طبع مع منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال للميرزا محمد بن علی الأسترآبادی)، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.

- [37].Gleave, Robert, "The Ijāza from Yūsuf Al-Bahrani (d. 1772/1186) to sayyid Muhammad Mahdī Bahr Al-'Ulūm (d. 1212/1797-8)", *Journal of the British Institute of Persian Studies*, Volume XXXII (32), 1994.
- [38].Idriz, Mesut, "From a Local Tradition to a Universal Practice: Ijāzah as a Muslim Educational Tradition (With Special Reference to a 19th Century Idrīs Fahmī b. Sālīh's Ijāzah Issued in the Balkans and Its Annotated English Translation)", *Asian Journal of Social Science*, No. 35 (2007).
- [39].Makdisi, George, *The Rise of Colleges, Institutions of Learning in Islam and the West*, Edinburgh, 1981.
- [40].Minorsky, Vladimir Fedorovich, "The Older Preface to the Shah-nama", in *Iranica: Twenty Articles*, Tehran, 1964.
- [41].Newman, Andrew J., "Sufism and Anti-Sufism in Safavid Iran: The Authorship of the "Hadiqat al-Shi'a" Revisited", *IRAN*, XXXVII (1999).
- [42].Salati, Marco, "A Shiite in Mecca: The Strange Case of Mecca-Born Syrian and Persian Sayyid Muhammad Haydar (d. 1139/1727)", in *The Twelver Shia in Modern Times*, ed. Rainer Brunner and Werner Ende (Brill. 2001).
- [43].Schmidtke, Sabine, "Forms And Functions of 'Licences to Transmit' (Ijazas) in 18th-century-Iran: Abd allah al-Musawi al-Jazairi al-Tustari's (1112-73/1701-59) Ijaza Kabir", *Speaking for Islam: Religious Authorities in Muslim Societies*, ed. By Gudrun Krämer and Sabine Schmidtke, Leiden. Boston, 2006.
- [44].Ibid , "New Sources for the Life and Work of Ibn Abī Jumhūr al-Ahsā'ī", *Studia Iranica*, vol. 38, 2009.
- [45]. Ibid , "The ijāza from 'Abd Allāh b. Sālīh al-Samāhījī to Nāsir al-Jārūdī al-Qatīfī: A Source for the Twelver Shi'i Scholarly Tradition of Bahrayn", *Culture and Memory in Medieval Islam: Essays in Honour of Wilferd Madelung*, Ed. Farhad Daftary and Josef W. Meri, I.B.Tauris Publishers (London • New York), 2003.
- [46].Stewart, Devin J., *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Responses to the Sunni Legal System*, University of Utah Press, 1998.
- [47].Witkam, Jan Just, "The Human Element Text and Reader the Ijāza in Arabic Manuscript", in Yasin Dutton, ed. *The Codiology of Islamic Manuscripts. Proceedings of the Second Conference of Al-Furqān Islamic Heritage Foundation*, 4-5 December 1993 (London, 1995).